****

[ادله جواز تقلید 1](#_Toc500222125)

[مناسبت مفاد ایه با فتوا 2](#_Toc500222126)

[تفقه به معنای یادگیری احکام و عدم اختصاص انذار به فقیه 2](#_Toc500222127)

[عدم اختلاف ماهوی معنای اجتهاد در زمان سابق و لاحق 2](#_Toc500222128)

[شمول ایه نسبت به حجیت قول مجتهد و حجیت قول مخبر 3](#_Toc500222129)

[دلیل لفظی دوم: ایه سوال 3](#_Toc500222130)

[اختصاص ایه به اهل بیت علیهم السلام 3](#_Toc500222131)

[انکار مقدمه سوم 4](#_Toc500222132)

**موضوع**: ادله جواز تقلید اجتهاد و تقلید/جواز تقلید /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ادله جواز تقلید در مرحله دوم بود یعنی مجتهد وقتی که میگوید تقلید جایز است به چه دلیلی این مطلب را میگوید؟ مرحوم اخوند یکسری دلیل لبیه مطرح کرد که در همه ی انها مناقشه کرد از جمله اجماع و سیره متشرعه و ضروری دین بودن و سیره عقلا. مرحوم اخوند فرمود حیث تحقق این موارد همان فطرت است و این منشا موجب حجیت ادله لبیه نمیشود. استاد فرمود در سیره عقلا مهم در منظر و مسمع بودن امام است و عدم ردع ان است اما اینکه چه چیزی باعث شده است که این سیره محقق شده است مهم نیست مشکلی نیز وارد نمیکند. بعد وارد بحث ادله لفظیه شد که ایه نفر را مورد بحث قرار دادند که استاد فرمودند تمسک به این ایه متوقف بر سه مقدمه است اول اینکه منظور از حذر، حذر عملی است نه صرف حالت نفسانی باشد. دوم اینکه از جهت علم اور بودن و علم اور نبودن قول منذر ایه اطلاق دارد. سوم در ایه فقیه عنوان و موضوع قرار گرفته است نه صرف مخبر بودن. مرحوم اخوند اطلاق ایه را که مقدمه دوم بود مورد مناقشه قرار داد و استاد مناقشه را رد کرد و مرحوم حاج شیخ نیز مقدمه سوم را انکار کردند و فرمودندایه ناظر به قول مخبر است.

# ادله جواز تقلید

بحث در ادله جواز تقلید منتهی شد به ایات که در مورد ایه نفر را بررسی میکردیم که در مورد مقدمه سوم بحث کردیم و اشکالی در این جهت وارد شد که اصلش از خود مرحوم اخوند است و ان اینکه تفقه در زمان سابق همان سماع روایت از خود معصوم بود و تفقه همان تحمل روایات و اخبار بود فلذا انذار نیز همان انذار بما تفقه بوده است و چون چیزی که تفقه میکردند همان سماع روایت است پس ایه ناظر به همان سماع روایت است و اجتهاد مصطلح الان را شامل نمیشود. اضف الی ذالک که اصول از مقدمات اجتهاد است و در زمان سابق که نبوده است و اینگونه منقح نشده بود و این مطلب نیز موید همین ادعا است.

## مناسبت مفاد ایه با فتوا

از این اشکال در تنیقیح جواب داده است [[1]](#footnote-1)ایشان گفته است ظاهر ایه این است که انها فتوا را بیان میکنند و موضوع حذر سماع فتوا است زیرا اولا عنوان فقاهت در ایه اخذ شده است و چیزی که تفقه کردند را برای مردم بیان میکنند فلذا صرف راوی موردن مورد نظر ایه نیست و ثانیا خود ایه شریفه میفرماید انذار کنند و انذار کار راوی نیست زیرا انذار نیاز به فهم و تامل دارد و راوی خیلی اوقات روایت را نمیفهمد. پس مراد ایه فقهاء هستند نه اینکه راوی باشد که فقط روایت را نقل میکنند و دلالت بر حجیت فتوا اقرب است نسبت به حجیت خبر راوی.

## تفقه به معنای یادگیری احکام و عدم اختصاص انذار به فقیه

این ادعا قابل پذیرش نیست درست است که تفقه در ایه امده است و مرحوم خویی کلمه اجتهاد را عطف به تفقه میکند و بعد میگوید ایه مجتهدین را شامل میشود ولی تفقه در صدر اسلام یادگیری مسائل است و اینکه در ایه تفقه اخذ شده است به خاطر این است که معنا را یاد میگیرفتند و اهل لسان بودند و تفقه در زمان سابق استفراغ الوسع که نبوده است لذا کلمه فقاهت دلالت بر ادعای ایشان ندارد. اما کلمه انذار که ایشان فرمود جواب داده میشود که همان نقل روایت نیز انذار صدق میکند خیلی از منبری ها به نقل روایت انذار میکنند ولی مجتهد نیستند.

## عدم اختلاف ماهوی معنای اجتهاد در زمان سابق و لاحق

مرحوم خویی میفرماید[[2]](#footnote-2): در زمان سابق اجتهاد با الان فرقی نداشته است و اصحاب ائمه اجتهاد میکردند و جمع بین عام و خاص میکردند و در جمع بین متعارضان موافقت کتاب و غیره را اعمال میکردند. بله در ان زمان قواعد به این مقدار الان تنقیح نشده بود و مسائل ان اینقدر زیاد نبوده است ولی تعمق میکردند. در روایات استصحاب روای سوال میکند که این کبری قاعده کلی است یا در مورد خاصی است. و یا همین عبارت علینا القاء الاصول ... و تطبیقاتی در زمان سابق بوده است و لو اینکه مثل تطبیقات این زمان نبوده است. در انچه که در روایات امده است و عملی که اصحاب امام بوده است ما را به این نتیجه میرساند که در زمان سابق نیز اجتهاد بوده است لذا انکار اجتهاد در زمان سابق صحیح نیست. ظاهر ایه بحث اجتهاد است و در زمان سابق این احتهاد واقع شده است و به ظاهر ان تمسک میکنیم و حجیت قول محتهد را نتیجه میگیریم.

## شمول ایه نسبت به حجیت قول مجتهد و حجیت قول مخبر

ما قبول داریم که درزمان ائمه اجتهاد بوده است و بعضی مواقع اشتباهتی در اجتهادشان بوده است و فقاهت در یک مرتبه ای بوده است و و مجرد نقل روایت نبوده است ولی در زمان معصوم خصوصا در زمان پیامبر راویانی بوده است که که فقط سماع روایت میکردند و فقیه نبودند و لی عنوان فقیه بر انها منطبق شده است اما اینکه ایشان ایه را مختص به حجیت قول مجتهد کرده است درست نیست بلکه کسانی که سماع روایت میکردند را هم شامل میشود و کسانی که در زمان معصومین متاخر بوده اند را که اجتهاد بسیطی داشته اند را شامل میشود و اجتهاد در زمان حاضر را که اجتهاد عمیقی دارند را شامل میشود. پس هم حجیت قول مجتهد را شامل میشود و هم قول مخبر را شامل میشود. به عبارت دیگر ایه میفرماید به روایت معصوم گوش کنید چه مخبر باشد و چه فقیه باشد و در انذار او شک نکنید. بنابر این اگر بگوییم که در زمان معصوم تفقه به این معنا نبوده باشد باز هم ایه عام است و اجتهاد الان را هم شامل میشود. نبنا بر این نه قول مرحوم خویی و نه قول مرحوم اصفهانی درست است.

## دلیل لفظی دوم: ایه سوال

استدلال به این ایه شده است[[3]](#footnote-3) بر اینکه فتوای مجتهد حجیت دارد. این ایه نیز سه مقدمه وجود دارد: اول: وجوب سوال از اهل ذکر است اهل ذکر شامل فقها نیز میشود. وقتی علمای یهود اهل ذکر هستند به طریق اولی علمای شیعه را شامل میشود. کما اینکه سیاق ایه همین مطلب را میرساند. مقدمه دوم: اینکه میگوید سوال از فقها بکنید دلالت میکند بر اینکه جواب انها حجیت دارد والا لغویت پیش میاید و امر به سوال به دلالت اقتضا کشف از حجیت جواب میشود. سوم: این حجیت اطلاق دارد جواب علما چه علم اور باشد و چه علم اور نباشد. یعنی ارجاع جاهل به عالم برای عمل است نه اینکه برای علم باشد پس فتوا نیز جیت دارد.

## اختصاص ایه به اهل بیت علیهم السلام

مرحوم اخوند میفرماید[[4]](#footnote-4): معلوم نیست که اهل ذکر مجتهدین را شامل بشود زیرا در ایه وقتی که سیاق را بررسی کنیم علمای یهود هستند و به روایات که رجوع میکنیم منظور اهل بیت هستند. خصوصا که بعضی از انها انما دارند.

اگر در ایه اهل ذکر به علمای یهود تطبیق نشده بود انحصار به ائمه را میوان پذیرفت ولی در ایه اهل ذکر بر علمای یهود تطبیق شده است و در زمان نزول این ایه که اهل بیت نبوده اند پس معلوم میشود تطبیق به اهل بیت از باب ذکر مصادیق است نه اینکه مراد خصوص ائمه باشد تفسیر و بیان مراد باشد حصر در روایات اضافی است یعنی ابی حنیفه از اهل ذکر نیست. پس در زمان یهود خود علمای یهود اهل ذکر بودند در زمان معصومین خود معصومین خود ایشان اهل ذکر بودند و در زمان بعد ایشان اهل ذکر علمای و مجتهدین شیعه است.

## انکار مقدمه سوم

اخوند فرموده است [[5]](#footnote-5)و لو جواب حجت است ولی اطلاق ندارد که غیر علم را نیز شامل بشود و عمل در لسان که نیامده است و برای خروج از لغویت همین مقدار کافی است و از حیث عمل در مقام بیان نیست به قدر متیقن ان بسنده میکنیم و همان فرض علم اور بودن جواب است. خصوصا که در ذیل ان امده است که اگر نمیدانید و باز هم خصوصا در جایی که مساله از مسائل اعتقادی است و در انها نیاز به علم داریم.

1. التنقیح فی شرح العروة الوثقی ج 1 ص 85 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان ص 86 [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص473.](http://lib.eshia.ir/27004//473/سوال) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص473.](http://lib.eshia.ir/27004//473/علما) [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)